Journal of Research in Psychological Health
December 2018, Volume 12, Issue 3

The Influence of Culture on the Experience of Affects, Stress, Personality Traits, and Mental Health: Findings from Cross-Cultural Studies

Mohammad-Naghi Farahani[1], Hamid Khanipour[2]
1. (Corresponding author).) Department of Psychology, Kharazmi University, Tehran, Iran.
2. Institute of educational, psychological and social Research, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Citation: Farahani MN, Khanipour H. The Influence of Culture on the experience of affects, stress, personality traits, and mental health: findings from cross-cultural studies. Journal of research in psychological health, 12 (3), 1-18. [Persian].

Keywords: Culture, Personality, Stress, Coping, Mental health

Highlights

- The definition and classification of consciousness in Iranian culture seems differ from Swedish one.
- In the Swedish students, the most predictive factor of flourishing was positive affect, while there was a balance affect (between positive and negative affects) in the Iranian students.
- Academic stress in Swedish students is more than Iranian students, but the ratio of normal to abnormal clusters is similar between Swedish and Iranian students

Abstract

Culture influence psychological phenomena in different ways. In this article, we introduce a framework for studying relationship between culture and psychological phenomena and presented findings from some cross-cultural studies in this framework. It seems the definition and classification of personality traits, the experience of stress and mental health moderated by culture. The associations between positive and negative affects and mental health was different among Iranian and Swedish culture. In Iranian culture, both kind of affects was associated with mental health, whereas in Swedish culture, only positive affect was associated with mental health. Iranian students more used primary process against stress, whereas Swedish students more used secondary process. In addition, academic stress among Iranian students was less than Swedish students. It could conclude that there were some similarities and differences between Iranian and Swedish culture in personality traits, experience of anxiety, and coping with stress. Therefore, any policy making in global level and designing behavioral change strategies in national level should be influenced by these cultural similarities and differences.

[Downloaded from rph.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1397.12.3.7.0]
[DOI: 10.52547/rph.12.3.1]

تأثیر فرهنگ بر تجربه‌ی عواطف، استرس، صفات شخصیت و سلامت روان: یافته‌های حاصل از مطالعات بین فرهنگی

محمدنقی فراهانی[1]، حمید خانی‌پور[2]

۱. (نویسنده‌ی مسئول) گروه روان‌شناسی، دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
Faramn37@yahoo.com

۲. مؤسسه‌ی تحقیقات تربیتی، روان‌شناختی و اجتماعی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۹
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۱۲

یافته‌های اصلی

- در فرهنگ ایرانی، تعریف و طبقه‌بندی وجدان‌گرایی با فرهنگ سوئدی متفاوت است.
- در دانشجویان سوئدی مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌ی شکفتگی روان‌شناختی، عاطفه‌ی مثبت است؛ درحالی‌که در دانشجویان ایرانی، عواطف تعادلی (ما بین عواطف مثبت و منفی) بیشترین نقش را دارد.
- استرس تحصیلی دانشجویان سوئدی از دانشجویان ایرانی بیشتر است؛ اما نسبت الگوهای سلامت- بیماری بین دانشجویان ایرانی و سوئدی شبیه هم است.

چکیده

فرهنگ، به‌صورت‌های مختلفی روی پدیده‌های روان‌شناختی اثرگذار است. در این مقاله، ابتدا چارچوبی کلی برای بررسی رابطه‌ی فرهنگ و شخصیت ارائه شده است؛ سپس گزارش چهار مطالعه‌ی بین‌فرهنگی در این چارچوب ارائه شده است. به نظر می‌رسد فرهنگ ایرانی بر طبقه‌بندی صفات شخصیت و فرایندهای روان‌شناختی برای مقابله با استرس و سلامت روانی اثرگذار است. رابطه‌ی عواطف مثبت و منفی با سلامت روانی در فرهنگ ایرانی با فرهنگ سوئدی متفاوت است. در فرهنگ ایرانی، عواطف مثبت و منفی، به یک میزان روی سلامت روانی اثرگذارند؛ ولی در فرهنگ سوئدی عواطف مثبت نقش بیشتری بر سلامت روانی دارد. دانشجویان ایرانی برای مقابله با استرس، بیشتر از فرایندهای اولیه و دانشجویان سوئدی از فرایندهای ثانویه استفاده می‌کنند؛ ولی استرس تحصیلی در دانشجویان ایرانی از دانشجویان سوئدی کمتر است. می‌توان نتیجه‌گیری کرد که ویژگی‌های شخصیتی، تجربه‌ی استرس و مقابله با استرس در دو فرهنگ ایرانی و سوئدی به‌رغم شباهت کلی، تفاوت‌هایی نیز دارد؛ ازاین‌روی سیاست‌گذاری‌ها در سطح عمومی و تدوین برنامه‌های تغییر رفتار در سطح هر کشور باید متأثر از شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی باشد.

واژگان کلیدی
فرهنگ، شخصیت، استرس، سبک مقابله، سلامت روانی

[Downloaded from rph.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1397.12.3.7.0]
[DOI: 10.52547/rph.12.3.1]

مقدمه

فرهنگ به شیوه‌های مختلفی روی فرایندهای روان‌شناختی اثرگذار است. به‌رغم تلاش‌های برخاسته از مکاتب متأثر از اثبات‌گرایی برای ترویج نگاه طبیعت‌گرایانه در روان‌شناسی، در حال حاضر بیش از هر عصر دیگری توجه به تفاوت‌های فرهنگی بیشتر شده است و یکی از اولویت‌های اصلی در روان‌شناسی مفهوم‌سازی شیوه‌های اثرگذاری فرهنگ بر ویژگی‌های روان شناختی است. فرهنگ، مجموعه‌ای از روابط نمادین، باورها و معانی ناگفته است که بر گروهی از افراد حکم‌فرماست؛ رشته‌ای از جنبه‌های تصوری و هنجاری است که شیوه‌ی روابط افراد با یکدیگر و با محیط پیرامونی را تعیین می‌کند (۱). فرهنگ، جنبه‌ی انسان‌ساخت محیط است و عناصر گوناگونی مشتمل بر دین، باورها، شیوه‌های تعاملات روزمره، آداب و هنر، سبک‌های معماری و مواردی از این نوع دارد و کارکرد آن برای انسان مانند حافظه است (۲). مفاهیمی که در تعریف فرهنگ به آن‌ها اشاره می شوند بسیار گسترده است و حوزه‌های مختلفی را از تعیین شیوه‌ی زیستن و پرورش یافتن در محیط تا نقش فراهم‌کننده‌ی نظام معنایی و نمادین در جامعه در برمی‌گیرد؛ همین‌طور در طول تاریخ، تعریف فرهنگ تغییرات زیادی کرده است. ریشه‌ی لغوی این واژه از کلمه‌ی لاتین colere است که برای شیوه‌ی رسیدگی به امور باغبانی، کشاورزی و کشت و زرع به کار می‌رفت. کم‌کم از سده‌ی نوزدهم، واژه‌ی فرهنگ برای اشاره به پرورش نفس، رعایت آداب‌ورسوم، عالم بودن و برخورداری از تربیت به کار رفت؛ تا اینکه در دوره‌ی معاصر، تعریف فرهنگ به صورت امروزی به صورت کلیتی از دانش‌ها، باورها، الگوهای رفتاری، نظام معنایی، نقش‌ها، هنجارها و ارزش‌هایی شد که در یک جامعه وجود دارد و روی شیوه‌ی زندگی افراد اثر می‌گذارد. تعامل فرهنگ و شخصیت، مسئله‌ای است که توجه زیادی را در سال‌های اخیر به خود جلب کرده است و پژوهش‌های بین‌فرهنگی یکی از روش‌هایی است که برای بررسی اثرات فرهنگ بر شخصیت مورد استفاده قرار گرفته است. برای مطالعه‌ی رابطه‌ی فرهنگ و شخصیت، از دو رویکرد درون‌فرهنگی (امیک) و بین‌فرهنگی (اتیک) می‌توان استفاده کرد (۲)؛ اما آنچه می‌تواند این پژوهش‌های بین‌فرهنگی را از سطح رخدادنگری[1] خارج و به سطح مفهومی جابه‌جا کند، داشتن نظریه و مدل‌هایی درباره‌ی نحوه‌ی اثرگذاری فرهنگ بر شخصیت است. مدل روایتی شخصیت (۳) یکی از مدل‌های تقریباً جامع درباره‌ی مفهوم‌سازی رابطه‌ی فرهنگ و شخصیت است.

در مدل روایتی، شخصیت به سه سطحِ صفات[2]، راهبردهای سازگاری شخصی[3] و هویت روایتی تقسیم‌بندی شده است و رابطه‌ی فرهنگ بر هر یک از این سطوح، توصیف شده است (۳). براساس این مدل، فرهنگ بر تجلی صفات شخصیت، اثرگذار است. فرهنگ روی قواعد خاص بروز صفات اثرگذار است؛ برای مثال روان‌رنجورخویی در همه‌ی فرهنگ‌ها روان‌رنجورخویی است؛ اما درحالی‌که روان‌رنجوری در جوان آمریکایی خود را به‌صورت پرخوری بیمارگون یا خودآسیب‌رسانی نشان می‌دهد، در یک کشور آفریقایی، خود را به شیوه‌های دیگری متجلی می‌کند؛ مثلاً با افکار جادویی یا اجتناب از دشمنان خیالی (۴). صفات شخصیت در زبان روزمره‌ی مردم جاری و ساری است و ازاین‌رو با مطالعه‌ی داستان‌ها، رمان‌ها و فرهنگ‌های لغات می‌توان به تشابهات و تفاوت‌های صفات شخصیت در فرهنگ‌های مختلف پی برد.

سازگاری‌های اختصاصی شامل جنبه‌های انگیزشی

[1] anecdotal
[2] trait
[3] characteristic adaptation

[Downloaded from rph.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1397.12.3.7.0]
[DOI: 10.52547/rph.12.3.1]

شخصیت است و با مؤلفه‌هایی مانند اهداف، ارزش، الگوهای زندگی و انگیزش مشخص می‌شود (۵). سازگاری‌های اختصاصی، معرف جنبه‌های روانی اجتماعی شخصیت است و در نظریه‌های شخصیت به‌عنوان عامل متمایزکننده‌ی آن نظریه از دیگر نظریات برشمرده می‌شود؛ برای مثال در نظریه‌ی فروید، توصیف نحوه‌ی شکل‌گیری دفاع‌های روانی به‌عنوان الگوهای شخصیتی و در نظریه‌ی آدلر نیز توصیف و تشریح روش‌های چیرگی بر عقده‌ی حقارت و تیپ‌های شخصیتیِ متأثر از آن، برتابنده‌ی سازگاری‌های اختصاصی است. اثرپذیری سازگاری‌های اختصاصی از فرهنگ بیشتر است؛ زیرا براساس تعریف، انگیزه‌ها در بافت‌های اجتماعی، فرهنگی و تحولی متجلی می‌شوند. اهداف و علایق افراد، منعکس‌کننده‌ی سرمایه‌گذاری‌های شخصی در فعالیت‌ها، برنامه‌ها و مسیرهایی از زندگی است که فرهنگ فراهم نموده است. سبک‌های مقابله، اخلاقیات، ارزش‌ها و انتظارات، همه جزو سازگاری‌های اختصاصی هستند و به شدت تحت تأثیر فرهنگ قرار دارند و فرهنگ‌ها بسته به جمع‌گرایی یا فردگرایی، سازگاری‌های اختصاصی متفاوتی را ترغیب می‌نمایند (۶،۵).هویت روایتی، مفهومی است که نگاهی جامع‌تر و کل‌گرایانه از منحصربه‌فرد بودن شخصیت به دست می‌دهد (۷). هویت روایتی، داستان یا استعاره‌ای است که هر فرد درباره‌ی خود، ورای صفات و انگیزه‌ها و اهداف زندگی دارد. رابطه‌ی بین صفات شخصیتی، سازگاری‌های اختصاصی و هویت روایتی را می‌توان به‌صورت اجزای مرتبط با هم در نظر گرفت که در این بین هویت روایتی، شکل‌دهنده‌ی کلیت و فردیت است. از این نظر می‌توان گفت همه‌ی افراد در برخی ویژگی‌ها به هم شباهت دارند. برخی از افراد به برخی دیگر شباهت بیشتری دارند؛ اما هر فردی صفاتی خاص و منحصربه‌فرد دارد (۸) و هویت روایتی بیش از همه با این آخرین جنبه‌ی شخصیت مطابقت دارد. براساس این نگاه، باید بپذیریم شخصیت هر فرد، ماهیتی برساخته‌شده دارد و محصول فرایندهای زبانی است؛ به‌عبارت‌دیگر، همان‌گونه که برخی از نظریه‌های جامعه‌شناسی (۹) بیان نموده‌اند، هویت شخص در رفتار و نقش‌های اجتماعی‌ای که بازی می‌کند، نیست؛ بلکه هویت‌های مدرن، روایت‌هایی هستند که برای حفظ خود در تلاش‌اند. بر این اساس، هویت روایتی، داستانی است که شخص تلاش می‌کند تداوم آن را حفظ کند. روایتی درونی شده و متکامل از خویشتن که گذشته‌ی بازسازی شده را با آینده، در قالب کلیتی نسبتاً منسجم تلفیق می‌کند تا برای زندگی فرد، سطوحی از وحدت و هدفمندی و معنا را فراهم آورد. به نظر می‌رسد اثرگذاری فرهنگ بر هویت روایتی، بیش از دیگر سطوح شخصیت است (۳). داستان‌های زندگی در مرکز فرهنگ قرار دارند. داستان‌های زندگی ما برگرفته از داستان‌هایی است که درباره‌ی کودکی و نوجوانی و بزرگسالی، به‌عنوان اعضای فعال فرهنگ خود، آموخته‌ایم. فرهنگ برای هر یک از ما در مقام نوعی فهرست[1] داستانی است و هر یک از افراد از این فهرست، داستانی را برمی‌گزینند. چون افراد مختلف یک فرهنگ، تجارب رشدی متفاوتی را تجربه کرده‌اند، هیچ دو فردی فهرست یکسانی نخواهد داشت. همان‌گونه که همه‌ی آدم‌ها نمی‌توانند همه‌ی انواع غذاهای داخل یک فهرست غذایی را بخورند، گزینش‌های روایتی افراد، تعیین‌کننده‌ی رابطه‌ی داستان زندگی آن‌ها با فرهنگ است (۷)؛ به‌عبارت‌دیگر، انسان‌ها در ساخت هویت روایتی‌شان به‌صورت گزینشگر و اصلاحگر عمل می‌کنند. آن‌ها از میان داستان‌های رقیب، داستانی را انتخاب می‌کنند و بقیه‌ی داستان‌ها را کنار می‌گذارند و برای هماهنگ کردن داستان گزینش شده با شرایط منحصربه‌فردشان (شرایطی که تحت تأثیر عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، موقعیت خانوادگی،

[1] menu

[Downloaded from rph.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1397.12.3.7.0]
[DOI: 10.52547/rph.12.3.1]

تجارب تحصیلی، صفات سرشتی و سازگاری‌های اختصاصی قرار دارد) داستان را اصلاح می‌کنند. یک شخص با انتخاب و اصلاح داستان‌هایی که از فرهنگش می‌گیرد یک هویت روایتی خلق می‌کند (۱۰)؛ ازاین‌روی می‌توان گفت روایت، حلقه‌ی وصل‌کننده‌ی شخصیت و فرهنگ است. در جدول ۱، ارتباط سطوح مختلف شخصیت با فرهنگ نمایش داده شده است.

جدول۱-تأثیرگذاری و تأثیرپذیری سطوح شخصیت بر فرهنگ

سطح	تعریف	کارکرد	رابطه با فرهنگ
صفات سرشتی	تفاوت های فردی فراگیر در رفتار، تفکر و احساس که نشان‌دهنده‌ی ثبات ویژگی‌های فرد در موقعیت های مختلف و طی زمان است؛ مثلاً برونگرایی در الگوی پنج عاملی.	صفات، طرحی کلی برای رفتار ترسیم می‌کنند.	در فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف، نظام‌ها و نام‌های متفاوتی برای صفات وجود دارد. و فرهنگ بر شیوه‌ی بیان صفات اثرگذار است.
سازگاری‌های اختصاصی	شامل اهداف، ارزش‌ها، راهبردهای مقابله‌ای، الگو های ارتباطی، طرحواره های عمل در حوزه‌های خاص و تکالیف وابسته به مراحل مختلف زندگی که روی شیوه‌ی سازگاری شخصی فرد با موقعیت‌ها در زمان‌های مختلف اثرگذارند	سازگاری‌های اختصاصی، جزئیات فردیت انسان را تکمیل می‌کنند	فرهنگ‌ها در تعیین اهداف ارزشمند زندگی و راهبردهای سازگاری با زندگی اجتماعی اثرگذارند؛ برای مثال فرهنگ‌ها بسته به جمع‌گرایی یا فردگرایی الگوهای متفاوتی از سازگاری‌های اختصاصی را تقویت می‌کنند.
هویت روایتی	داستان‌های درونی‌شده و برساخته که گذشته را بازسازی کرده و برای آینده تصور و خیال می‌آفرینند تا برای زندگی فرد هویت ایجاد کنند. تفاوت‌های فردی را بر این اساس می‌توان در ارتباط با بازیگران خاص داستان، لحن سخن، مضامین، سناریوها و شیوه‌ی پایان‌بندی داستان به حساب آورد. داستان‌های زندگی بر اثر تحول شخصیت دچار تغییرات اساسی می‌شوند.	هویت روایتی بازگوکننده‌ی معانی زندگی یک شخص، در زمان و فرهنگ خاص است.	فرهنگ دربردارنده فهرستی از داستان‌های مختلف برای دوره‌ی زندگی فرد است و شیوه‌ای را که باید این داستان‌ها گفته یا زیسته شوند، مشخص می‌کند. در جوامع مدرن، داستان‌های مختلف زندگی با یکدیگر رقابت می‌کنند. اشخاص مجبورند برخی از داستان‌ها را برگزینند و بقیه‌ی داستان‌ها را کنار بگذارند.

در این مقاله با استفاده از چارچوبی که برای تقسیم‌بندی سطوح شخصیت ارائه شده است، یافته‌هایی تجربی که در مطالعات گذشته در ارتباط با اثرگذاری فرهنگ بر سطوح شخصیت به دست آمده، گزارش شده است. هدف از این پژوهش، بررسی نحوه‌ی ارتباط فرهنگ با این سطوح مختلف شخصیت است. در متون غیرروان‌شناختی به شیوه‌های مختلفی صفات شخصیتی خاص فرهنگ ایرانیان مورد بررسی قرار گرفته است؛ برای مثال در کتابی به نام *چهره‌ی فرار ایران* بیان شده است که «ایرانیان مردمانی خونگرم و خوش‌برخورد هستند، ولی هرگز خود را به‌آسانی آشکار نمی‌کنند؛ مکالمات ایرانیان سرشار از ادب و توأم با شکسته‌نفسی و اظهار تواضع است و البته با ریا و سالوس و دروغ با هم مواجه می‌شوند؛

[Downloaded from rph.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1397.12.3.7.0]
[DOI: 10.52547/rph.12.3.1]

همه‌ی این کارها را می‌کنند تا از رنجش و آزردگی خاطر طرف مقابل یا رفتن آبروی خود بپرهیزند» (۱۱). یا در منابعی دیگر، ایرانیان را این‌گونه برشمرده‌اند که «به نیک و بد آینده توجه زیادی ندارند؛ دم را غنیمت می‌شمارند؛ غم فردا را نمی‌خورند و مردمانی دلیر، جنگجو و پرخاشگر هستند» (۱۱). این توصیف و تشریح‌ها، هم می‌تواند درست باشد و هم غلط و آنچه می‌تواند صادق یا کاذب بودن این توصیفات از خلقیات ایرانیان را نشان دهد، مطالعات بین‌فرهنگی است. مطالعاتی که در این مقاله ارائه می‌شوند با هدف پوشش دادن به این کمبود پژوهشی انجام شده است. در این پژوهش هر یک از این مطالعه‌ها به صورت مختصر گزارش و یافته‌ها با هم ترکیب شده است.

مطالعه‌ی ۱: تأثیر فرهنگ بر صفات شخصیت

مقدمه

براساس فرضیه‌ی روانی‌واژگانی شخصیت (۱۲) عناصر فرهنگی به‌ویژه زبان، نقش مهمی در تعریف و بازنمایی صفات مهم شخصیت و تفاوت‌های فردی دارند؛ برای مثال اغلب محققانی که به بررسی نظام شخصیت ایرانیان پرداخته‌اند، برای شناخت شخصیت به برشمردن صفاتی روی آورده‌اند که در زبان ایرانیان برای اشاره به ویژگی‌های شخصیتی مشخص شده است؛ برای مثال صفات بسیار وابسته به فرهنگ مانند لوطی‌گری، جوانمردی، صفای باطن (۱۳). تاکنون در جهان، مطالعات زیادی براساس بررسی تناسب الگوهای چندعاملی شخصی در فرهنگ‌های مختلفی انجام شده است، مطالعه‌ای که شرح آن در ادامه بیان شده است با هدف بررسی نحوه‌ی بروز و بازنمایی صفات شخصیت در زبان فارسی انجام شده بود.

روش

پیرو رویکرد روانی‌واژگانی، برای بررسی صفات شخصیت در مطالعات روان‌شناختی‌ای که در ایران انجام شده است با همکاری گروهی از استادان روان‌شناسی، ادبیات فارسی و زبان‌شناسی، طی چندین مرحله به بررسی فرهنگ‌های لغت فارسی و بیست رمان برجسته‌ی فارسی و طبقه‌بندی و شناسایی صفات شخصیت پرداخته شد. در مرحله‌ی اول، همه‌ی صفات مرتبط با توصیف شخصیت دسته‌بندی شد؛ سپس واژه‌های تکراری حذف شد. در این مرحله، ۱۱۵۳۰ صفت مربوط به توصیف شخصیت شناسایی شد. در مرحله‌ی بعد با حذف صفات تکراری و مبهم، تعداد صفات به ۶۵۰۰ صفت رسید؛ سپس این صفات به سه استاد ادبیات فارسی داده و از آن‌ها خواسته شد مترادف‌ها و متضادها و مضمون اصلی و مشترک بین کلمات را مشخص کنند. نتیجه این بود که تعداد واژه‌ها به ۵۶۰۰ مورد رسید. در مرحله‌ی بعد، این واژگان به سه استاد روان‌شناسی داده شد و از آن‌ها خواسته شد صفات مرتبط با شخصیت را از صفات دیگر متمایز کنند. در این مرحله تعداد صفات به ۱۳۶۰ مورد رسید. در مرحله‌ی بعد، از تعدادی از دانشجویان روان‌شناسی دکتری که در مناطق جغرافیایی مختلفی از ایران به سر می‌بردند، خواسته شد، این دسته از صفات را براساس میزان آشنا بودن[1]، فراوانی و بسامد کاربرد صفت در زبان مردم عادی دسته‌بندی کنند. نتیجه این بود که تعداد صفات به ۵۴۴ رسید. در مرحله‌ی آخر از این گروه از دانشجویان خواسته شد این ۵۴۴ صفت را در شش مقوله تقسیم‌بندی کنند. این شش مقوله عبارت بودند از: ۱. صفات ثابت، ۲. حالت و وضعیت‌های خلقی، ۳. فعالیت‌ها، ۴. نقش‌های اجتماعی، ۵. روابط و تأثیر و تأثرات اجتماعی، ۶. توانایی‌ها و استعدادها. درنتیجه‌ی این مرحله، ۲۰۷ صفت مرتبط با صفات شخصیت شناسایی شد. در

[1] Familiarity

[Downloaded from rph.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1397.12.3.7.0]
[DOI: 10.52547/rph.12.3.1]

مرحله‌ی آخر، از دو روان‌شناس شخصیت خواسته شد به یک مجموعه از صفات خنثی و دارای ماهیت توصیفی برسند. نتیجه‌ی این مرحله ۱۲۶ صفت اصلی بود. در مرحله‌ی بعد، این ۱۲۶ صفت در قالب یک پرسش‌نامه‌ی لیکرتی پنج‌درجه‌ای تنظیم و از افراد خواسته شد تا ارتباط هر صفت را با ویژگی‌های خودشان از ۱ تا ۵ درجه‌بندی کنند.

نمونه‌گیری، به‌صورت خوشه‌ای تصادفی از نوجوانان و جوانان شهر تهران انجام شد و از ۲۴۰۰ نفر خواسته شد تا به سؤالات پرسش‌نامه پاسخ دهند. اعضای نمونه شامل ۱۲۰۰ دختر و ۱۲۰۰ پسر در دامنه‌ی سنی ۱۴ تا ۲۱ سال بودند که از دبیرستان‌ها و دانشگاه های سطح شهر تهران انتخاب شدند. ابزاری که در این مطالعه استفاده شد، فرم ۱۲۶ سؤالی صفات بود که در بخش مقدمه، نحوه‌ی تولید این ابزار توضیح داده شده است.

پرسش‌ها و فرضیه‌ها

پرسش اصلی مطالعه‌ی اول، بررسی شیوه‌ی بازنمایی صفات در جمعیت ایرانی بود. در مطالعات قبلی براساس نظریه‌ی روانی‌واژگانی، فرضیه‌ای مبنی‌بر جهان‌شمول بودن این صفات مطرح بود. در این مطالعه، این مسئله بررسی شد که آیا صفات در نمونه‌ی ایرانی نیز دارای همان الگویی است که در دیگر فرهنگ‌ها شناسایی شده بود. برای این کار در مراحل مختلف، به بررسی ساختار عاملی پرسش‌نامه‌ی صفات شخصیت در نمونه‌ی ایرانی اقدام شد.

یافته‌ها

براساس مقدار اندازه‌های ویژه‌ی حاصل از اجرای تحلیل عاملی به نظر می‌رسد این صفات از مدل‌های سه تا شش‌عاملی صفات شخصیت بیشتر حمایت می‌کنند. براساس محتوای صفات، این عوامل به‌ترتیب از یک تا شش به این صورت نام‌گذاری شدند: ۱) تحریک‌پذیری؛ ۲) غم دیگران خوردن و نوع‌دوستی؛ ۳) پیشرفت گرا بودن؛ ۴) عاطفی‌مسلکی[1]؛ (۵) عاقل‌مسلکی[2]؛ ۶) سطح انرژی[3]. بررسی تطبیقی این عوامل با شاخص‌های پنج‌عاملی شخصیت نشان داد تحریک پذیری، بیشترین ارتباط را با شاخص های برون‌گرایی و روان‌رنجورخویی دارد. عامل پیشرفت‌گرا و مصمم بودن، بیشترین همپوشی را با صفات مرتبط با وظیفه‌شناسی و وجدان‌گرایی در مدل پنج‌عاملی داشت. عامل عاطفی‌مسلک بودن نیز تا حدودی با صفات مرتبط با روان‌رنجورخویی همخوانی داشت و صفت عاقل‌مسلکی نیز در مدل پنج‌عاملی بیشترین همخوانی را با عامل گشوده بودن به تجربه[4] و تفکر سیال و منطقی داشت. صفاتی که در مدل پنج‌عاملی با عامل سازش‌پذیری همخوانی داشتند، در نمونه‌ی ایرانی بیشترین ارتباط را با ترکیبی از صفات وجدان‌گرایی و وظیفه‌شناسی داشتند. نتایج ارتباط و همبستگی افتراقی مدل شش‌عاملی برازش شده در نمونه‌ی ایرانی با صفات اصلی شخصیت در جدول ۲ نمایش داده شده است. همان‌طور که در مدل شش‌عاملی مشاهده می‌شود صفت غم دیگران خوردن و نوع‌دوستی، نماینده‌ی صفت وجدان‌گرایی در شخصیت است و این صفت بیشترین ارتباط را با صفت سازش‌پذیری در مدل پنج‌عاملی شخصیت دارد؛ همچنین بررسی واژگانی که با این عامل ارتباط داشتند نشان می‌دهد که خرده‌صفاتی مانند انسان‌دوستی، دل‌رحم بودن، باوجدان بودن، خیرخواه بودن و مهربانی، بیشترین همبستگی را با این عامل دارند.

[1] affection
[2] thoughtfulness
[3] energy
[4] openness to experience

[Downloaded from rph.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1397.12.3.7.0]
[DOI: 10.52547/rph.12.3.1]

جدول ۲-همبستگی افتراقی مدل‌های برازش‌شده با شاخص‌های پنج‌گانه‌ی جهانی شخصیت

		برون‌گرایی	خوشایندی	وظیفه‌شناسی	انعطاف‌پذیری	روان‌رنجوری
مدل سه‌عاملی	اخلاق‌مداری	-۰/۳۸	۰/۵۴	۰/۳۱	۰/۳۷	-۰/۱۲
	تحریک‌پذیری	۰/۶۰	۰/۲۳	-۰/۴۴	۰/۴۶	۰/۰۱
	پیشرفت‌گرایی	۰/۰۷	-۰/۶۲	۰/۵۲	۰/۵۴	۰/۴۱
مدل چهارعاملی	اخلاق‌مداری	-۰/۴۴	۰/۵۰	۰/۴۰	۰/۴۹	-۰/۲۴
	تحریک‌پذیری	۰/۵۸	۰/۳۲	-۰/۴۴	۰/۴۹	-۰/۱۱
	پیشرفت‌گرایی	۰/۱۵	-۰/۵۴	۰/۴۱	۰/۳۸	۰/۵۳
	عاطفی‌مسلکی	-۰/۰۶	۰/۳۷	-۰/۱۹	-۰/۳۲	۰/۰۶
مدل پنج‌عاملی	اخلاق‌مداری	-۰/۳۶	۰/۳۹	۰/۵۳	۰/۳۳	-۰/۳۶
	تحریک‌پذیری	۰/۵۲	۰/۴۸	-۰/۵۱	۰/۵۵	-۰/۰۸
	پیشرفت‌گرایی	۰/۴۲	-۰/۵۵	۰/۴۴	۰/۰۷	۰/۱۴
	عاقل‌مسلکی	-۰/۲۸	-۰/۰۲	-۰/۱۰	۰/۴۲	۰/۵۸
	عاطفی‌مسلکی	-۰/۰۲	۰/۳۴	-۰/۱۷	-۰/۴۰	۰/۰۰
مدل شش‌عاملی	تحریک‌پذیری	۰/۲۵	۰/۵۱	-۰/۴۰	۰/۵۲	۰/۰۲
	دغدغه‌ی دیگران	-۰/۰۹	۰/۴۱	۰/۱۲	۰/۰۶	-۰/۲۵
	داشتن پیشرفت‌گرایی	-۰/۰۶	-۰/۳۰	۰/۶۳	۰/۲۷	۰/۰۲
	عاطفی‌مسلکی	-۰/۰۴	۰/۱۵	-۰/۱۳	-۰/۴۶	۰/۱۰
	عاقل‌مسلکی	-۰/۲۲	-۰/۱۵	-۰/۱۴	۰/۳۵	۰/۶۴
	سطح انرژی	۰/۶۴	-۰/۴۲	-۰/۱۶	-۰/۰۸	-۰/۰۲

براساس این مطالعه می‌توان نتیجه‌گیری کرد که در تعریف صفات شخصیت، تفاوت‌های فرهنگی اثرگذار است (۱۴)؛ به‌عبارت‌دیگر، شرایط فرهنگی عامل مهمی در ایجاد بازنمایی‌های ذهنی و ورود یک صفت شخصیتی در زبان است. شاید در فرهنگ ایرانی، نزدیک بودن و برابر گرفتن اخلاق‌مداری با اهل سازش و مدارا بودن نشان از این دارد که تعریف انسان اخلاقی در جامعه‌ی ایرانی با جامعه‌ی غربیِ فردگرا، متفاوت است. با توجه به این تفاوت‌های فرهنگی به نظر می‌رسد فرد اخلاقی در جامعه‌ی ایرانی، فقط براساس عدالت‌محوری و رعایت موبه‌موی قانون قابل‌تعریف نیست؛ بلکه فرد خوش‌قلب و مهربانی است که ممکن است خلاف قانون و هنجارهای پذیرفته‌شده هم عمل کند. براساس همبستگی بالای بین صفت غم دیگران خوردن و نوع‌دوستی، با صفت وجدان‌گرایی در مدل پنج‌عاملی شخصیت، به نظر می‌رسد وجدان‌گرایی در بین ایرانیان بیشتر با نوع‌دوستی و تسامح با اخلاق فایده‌گرایانه رابطه دارد تا با اخلاق وظیفه‌گرایانه.

مطالعه‌ی ۲: تأثیر فرهنگ بر تجربه‌ی استرس و مقابله

مقدمه

[Downloaded from rph.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1397.12.3.7.0]
[DOI: 10.52547/rph.12.3.1]

تجربه‌ی استرس و شیوه‌ی مقابله با آن، یکی از مسائلی است که روی سلامت روانی و جسمی افراد اثرگذار است و در زیربنای اغلب بیماری‌های فردی یا معضلات اجتماعی نیز از آن یاد می شود. برا ساس مدل فرهنگی شخصیت (۱۵) افراد شیوه‌های ترجیحی یا طرحواره‌های فرهنگی خاصی را برای مقابله با استرس دارند. شیوه‌های مقابله با استرس که ملهم از منابع فرهنگی هستند، تحت عنوان طرحواره‌های فرهنگی مقابله[1] با استرس دسته‌بندی می‌شوند (۱۶). براین اساس، در این مطالعه ابتدا یافته‌های حاصل از مقایسه‌ی دانشجویان ایرانی و سوئدی ازلحاظ ابعاد استرس تحصیلی، شیوه‌های مقابله با استرس و پیش‌بینی‌کننده‌های استرس تحصیلی ارائه شد و در بخش دوم، طرحواره‌های فرهنگی مقابله با استرس در نمونه‌ی ایرانی مورد بررسی قرار گرفت.

پرسش‌ها و فرضیه‌ها

در این مطالعه دو پرسش مورد بررسی قرار گرفت؛ پرسش اول: آیا بین سطوح استرس و شیوه‌های مقابله با استرس در دانشجویان ایرانی و سوئدی تفاوت وجود دارد؟ پرسش دوم: در نمونه‌ی ایرانی، کدام‌یک از طرحواره‌های مقابله با استرس، بیشتر استفاده می‌شود؟

روش

برای بخش اول این مطالعه از طرح همبستگی استفاده شد و ابعاد استرس و پیش‌بینی‌کننده‌های مقابله با استرس به‌صورت بین‌فرهنگی در دو کشور ایران و سوئد با هم مقایسه شدند. در بخش اول مطالعه، از پرسش‌نامه‌ی استرس تحصیلی (۱۷) و مقیاس عواطف منفی و مثبت (۱۸) استفاده شد. این پرسش‌نامه از چهار خرده‌مقیاس تشکیل شده است که عبارت‌اند از: دشواری عملکرد تحصیلی در کلاس، دشواری عملکرد تحصیلی بیرون از کلاس، دشواری تعامل در دانشگاه و دشواری مدیریت کار، خانواده و دانشگاه. برای پاسخ به پرسش دوم این مطالعه، ابزار طرحواره‌های مقابله با استرس (۱۵) روی نمونه‌ای هزار نفری از دانشجویان ایرانی اجرا و ساختار عاملی آن با ساختار عاملی نظریه‌ی طرحواره‌های مقابله با استرس مقایسه شد.

یافته‌ها

نتایج مقایسه‌ی دو فرهنگ در ابعاد استرس تحصیلی در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول ۳-مقایسه‌ی ابعاد استرس تحصیلی در دانشجویان ایرانی و سوئدی

منبع استرس	سوئد		ایران	
	پسر	دختر	پسر	دختر
در کلاس	۲۹/۶ (۹/۲)	۳۵ (۹/۶)	۲۵/۲(۱۱/۹)	۳۱/۸(۱۴/۴)
بیرون از کلاس	۴۲/۸(۱۲/۲)	۴۷/۵(۱۲/۵)	۲۷(۱۳/۲)	۳۱/۹(۱۶)
تعامل در دانشگاه	۲۶/۹(۱۳/۵)	۲۹/۱(۱۲/۸)	۲۵/۳(۱۵)	۲۶/۹(۱۶)
مدیریت کار، خانواده، اوقات فراغت	۲۶/۱(۱۰/۷)	۳۳/۵(۱۰/۵)	۱۸/۷(۹/۲)	۲۲(۱۱)
نمره‌ی کل استرس تحصیلی	۱۲۵/۹(۳۸/۲)	۱۴۵/۱(۳۵/۷)	۹۷/۳(۴۴/۲)	۱۱۲/۷(۵۱/۳)

[1] coping schema

[Downloaded from rph.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1397.12.3.7.0]
[DOI: 10.52547/rph.12.3.1]

مقایسه‌ی گروه‌ها با آزمون تجزیه‌وتحلیل واریانس یک‌راهه نشان داد که عامل فرهنگ در شیوه‌ی مقابله با استرس، بین دانشجویان سوئدی نسبت به ایرانی اثرگذارتر است (P<۰۰۱، F=۴۳/۶). یافته‌های این مطالعه نشان داد در جمعیت ایرانی عواطف مثبت و منفی به یک اندازه با استرس تحصیلی رابطه دارد؛ اما در جامعه‌ی سوئدی فقط عاطفه‌ی منفی با استرس تحصیلی رابطه داشت. همپوشی عواطف منفی و مثبت در نمونه‌ی ایرانی بالاتر از نمونه‌ی سوئدی است و این امر ممکن است روی پیش‌بینی‌کننده‌های استرس تحصیلی اثرگذار باشد. یافته‌های همبستگی نسبتی[1] این مسئله را نشان داده است. در جدول ۴ همبستگی عواطف مثبت و منفی و استرس تحصیلی، در دو نمونه‌ی ایرانی و سوئدی نشان داده شده است.

جدول۴-همبستگی بین عواطف مثبت و منفی و استرس تحصیلی در دو نمونه‌ی دانشجویان ایرانی و سوئدی

کشور	عاطفه‌ی مثبت	عاطفه‌ی منفی	عاطفه‌ی مثبت (همبستگی نسبتی)	عاطفه‌ی مثبت (همبستگی نسبتی)	همبستگی عاطفه‌ی مثبت و منفی
ایران	-۰/۰۴	۰/۳۱**	۰/۳۱**	۰/۳۵**	-۰/۲۶**
سوئد	-۰/۳	۰/۳۵**	-۰/۰۴	۰/۳۱**	-۰/۳۰**

**: p <0/001

نتایج این مطالعه به‌صورت کلی نشان داد میزان استرس تحصیلی در دانشجویان سوئدی، بالاتر از دانشجویان ایرانی است. تنها حوزه‌ی استرسی که نمره‌ی دانشجویان ایرانی بیشتر بود، دشواری تعامل با خانواده بود؛ به‌عبارت‌دیگر منبع اصلی تولید استرس تحصیلی در دانشجویان ایرانی، مرتبط با انتظارات اعضای خانواده بود؛ اما در گروه سوئدی شدت تأثیر منابع مختلفِ ایجادکننده‌ی استرس بیشتر بود؛ علاوه‌بر این، نتایج مطالعه‌ی دیگری درباره‌ی نحوه‌ی مقابله با استرس‌های تحصیلی بین دانشجویان کشور ایران و سوئد نشان داد که افراد در فرهنگ‌های فردگرایانه‌ای مثل سوئد، برای مقابله با استرس، بیشتر روی ارزیابی ثانویه تمرکز می‌کنند (۱۹)؛ یعنی در زمان روبه‌رو شدن با استرس‌های تحصیلی، بیشتر به این فکر می‌کنند که برای مقابله با استرس چه منابعی در دسترسشان قرار دارد؛ اما در نمونه‌ی ایرانی وضعیت برعکس است. در دانشجویان ایرانی ارزیابی اولیه اهمیت بیشتری دارد؛ یعنی دانشجویان ایرانی در زمان مواجه با استرس‌های تحصیلی، ارزیابی‌شان مبتنی‌بر این است که چه‌قدر عامل استرس‌زا می‌تواند برای آن‌ها تهدیدزا باشد (۱۹). این تفاوت نشان از آن دارد که عامل فرهنگ روی نحوه‌ی مقابله با استرس در سطح سازگاری‌های اختصاصی اثرگذار است.

نتایج مطالعه‌ی بخش دوم درباره‌ی فراوانی و نحوه‌ی استفاده از منابع و طرح‌واره‌های مقابله با استرس (۱۵)، این یافته را نشان داد که در جمعیت ایرانی، طرح‌واره‌های مقابله‌ی دینی، موقعیتی، انفعال هیجانی، پذیرش، حمایت اجتماعی و ابراز هیجانی فعال، جزو منابع اصلی برای مقابله با استرس هستند. برخی از انواع طرح‌واره‌های مقابله با استرس مانند کاهش تنش، اصلاح خود و معنایابی در نمونهٔ ایرانی به حدی نبودند که بتوان آن‌ها را جزو منابع اصلی مقابله با استرس به حساب آورد (۱۶). براساس نتایج این مطالعه به نظر می‌رسد پس از مقابله‌های مذهبی، استفاده از راهبردهای مقابله‌ی

[1] partial correlation

[Downloaded from rph.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1397.12.3.7.0]
[DOI: 10.52547/rph.12.3.1]

موقعیتی و انفعال هیجانی برای مقابله با استرس، پرکاربردتر از راهبردهای فعال مقابله با استرس است (۱۶). چندین دلیل می‌توان برای استفاده از الگوی طرح‌واره‌های مقابله‌ای برشمرد. دلیل اول، به محیط زندگی ایرانیان مربوط است که شکل‌های مختلف استرس محیطی در آن به‌وفور وجود دارد: بدقوارگی ساختمان‌ها، زشتی محیط‌های زندگی و استرس‌های متداول در شهرهای بزرگ مانند آلودگی هوا، آلودگی صوتی و ازدحام. دلیل دوم، مرتبط با تفاوت‌های بین‌فرهنگی است. تحقیقات بین‌فرهنگی نشان داده‌اند افراد در فرهنگ های جمع‌گرا درباره‌ی سناریوهای مربوط به استدلال‌های اجتماعی، اسنادهای موقعیتی بیشتری می‌کنند؛ درحالی‌که وضعیت افراد در فرهنگ‌های فردگرا برعکس است و اسنادها بیشتر از جنس خصیصه‌ای و درون‌فردی است؛ همین‌طور مقایسه‌ی دانشجویان در فرهنگ‌های فردگرا و جمع‌گرا نشان داده است که منبع کنترل افراد در فرهنگ‌های جمع‌گرا بیشتر از جنس بیرونی است و بیرونی بودن منبع کنترل در این فرهنگ‌ها، با سازگاری بیشتر هم رابطه دارد (۲)؛ به‌عبارت‌دیگر، علت اینکه منابع طرح‌واره‌ای مقابله‌ی موقعیتی، در نمونه‌ی ایرانی سهم زیادی دارد، فرایندهای روان‌شناختی مانند غالب بودن اسنادهای بیرونی و همین‌طور اولویت منبع کنترل بیرونی است. دلیل دیگری که برای استفاده از الگوی طرح‌واره‌های مقابله‌ای می‌توان ذکر کرد شدت بیشتر استرس‌ها در جامعه‌ی ایرانی است که افراد را به انفعال هیجانی و تجربه‌ی هیجان‌های منفی می‌کشاند یا اینکه افراد حس عاملیت کمتری بر سرنوشت خود می‌کنند و درنتیجه به‌صورت فعالانه برای مقابله با استرس تلاش نمی‌کنند یا اینکه اساساً این نوع طرح‌واره‌های فرهنگی برای مقابله با استرس، در نمونه‌ی ایرانی کارگشاتر است. در این راستا نتایج مطالعه‌های بین‌فرهنگی نیز این فرضیه را که میزان هیجان‌های منفی در دانشجویان ایرانی بیشتر از دانشجویان سوئدی است، حمایت کرده است؛ اما از طرف دیگر، یافته‌های بین‌فرهنگی دیگری نشان داده است، وجود قدری عاطفه‌ی منفی در دانشجویان ایرانی در شکفتگی نقش دارد؛ ولی در دانشجویان سوئدی چنین ارتباطی مشاهده نشده است (۲۰). به نظر می‌رسد آنچه تناقض بین این نوع از یافته‌ها را برطرف می‌کند این باشد که به‌صورت کلی میزان تجربه‌ی عاطفه‌ی منفی در نمونه‌ی ایرانی، بالاتر از نمونه‌ی غربی است. در این راستا، مقایسه‌ی سبک‌های مقابله‌ی فعال و منفعل نشان داده است که دانشجویان ایرانی به‌اندازه‌ی دانشجویان نمونه‌ی آمریکایی از سبک‌های مقابله‌ای فعالانه استفاده می‌کنند؛ اما تفاوتشان در میزان افسردگی است که میزان افسردگی در دانشجویان ایرانی بیشتر است (۲۱). ازاین‌جهت ممکن است به‌دلیل افسردگی یا بیشتر بودن هیجان‌های منفی در نمونه‌ی ایرانی، میزان استفاده از سبک‌های مقابله‌ای منفعلانه نیز بیشتر بیان شود.

مطالعه‌ی ۳: تأثیر فرهنگ بر رابطه‌ی عواطف و سلامت روان

مقدمه

یافته‌ها درباره‌ی تأثیر فرهنگ بر سلامت روان، به‌صورت کلی تفاوت چندانی را بین ملیت‌ها ازاین‌جهت نشان نمی‌دهد و به نظر می‌رسد توزیع فراوانی سلامت و بیماری در فرهنگ‌های مختلف همانند بسیاری از پدیده‌های طبیعی دیگر تابع منحنی نرمال است و ازاین‌جهت تفاوتی از جهت مشکلات سلامت روان مشاهده نشده است. این نظریه با استفاده از روش بررسی میزان انواع الگوهای سلامت-اختلال در دو نمونه‌ی ایرانی و سوئدی با هم مقایسه شد. در این مطالعه الگوی دوبعدی سلامت و بیماری در دو فرهنگ ایرانی و سوئدی با هم مقایسه شد. براساس این مدل، افراد براساس دو بُعد بهزیستی روانی و سلامت روانی به چهار گروه تقسیم

[Downloaded from rph.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1397.12.3.7.0]
[DOI: 10.52547/rph.12.3.1]

شدند که عبارت بودند از: گروه ۱، گروه شکوفان[1] (بیشینه‌ی بهزیستی روانی و کمینه‌ی مشکل روانی)؛ گروه ۲، گروه آشفته[2] (بیشینه‌ی بهزیستی روانی و بیشینه‌ی مشکل روانی)؛ گروه ۳، گروه مشکل‌دار[3] (کمینه‌ی بهزیستی روانی و بیشینه‌ی مشکل روانی)؛ و گروه ۴، گروه پژمرده[4] (حد وسط مشکل روانی و بهزیستی روانی). (۲۲).

روش

این مطالعه به روش همبستگی انجام شد. نمونه‌ی ایرانی متشکل از ۲۹۶ دانشجو بود که ۲۰۰ دختر و ۹۶ پسر بودند و از ۳۱۰ دانشجوی گروه سوئدی، ۲۲۷ نفرشان دختر و ۸۳ نفر پسر بودند. هر دو گروه به پرسش‌نامه شکفتگی (۲۳)، پرسش‌نامه‌ی تجربه‌ی عواطف مثبت و منفی (۱۸) و پرسش‌نامه‌ی سلامت روانی گلدبرگ (۲۴) پاسخ دادند. پس از محاسبه‌ی نمرات براساس ابعاد مشخص‌شده، چهار گروه شکوفان، آشفته، مشکل‌دار و پژمرده از هم جدا شدند و نسبت این چهار گروه در دو نمونه با هم مقایسه شد؛ همچنین در مرحله‌ی دوم، نقش عواطف مثبت، منفی و تعادلی در پیش‌بینی شکوفایی و سلامت روان بررسی شد. عاطفه‌ی تعادلی در این مطالعه عبارت بود از تفاضل نمره بین عواطف مثبت و منفی. هر چه این میزان کمتر باشد، به معنای متعادل‌تر بودن تجربه‌ی عاطفی است. در دو نمونه‌ی ایرانی و سوئدی، عواطف به‌عنوان متغیر پیش‌بینی‌کننده و سلامت روان و شکوفایی به‌عنوان متغیر ملاک وارد معادله‌ی رگرسیون شدند.

پرسش‌ها و فرضیه‌ها

پرسش این مطالعه این بود که آیا نسبت زیرگونه‌های مختلف سلامت-اختلال، در دو نمونه‌ی ایرانی و سوئدی متفاوت است؟ و چه فرقی بین پیش‌بینی‌کننده‌های این الگوهای سلامت-اختلال در نمونه‌ی ایرانی با سوئدی وجود دارد؟

یافته‌ها

یافته‌ها نشان داد ازلحاظ الگوهای سلامت-اختلال بین دو کشور ایران و سوئد، تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. نتیجه‌ی این مطالعه که به‌نحوی از یک دیدگاه ابعادی و کل‌نگر به سلامتی حمایت می‌کند نشان می‌دهد فراوانی این نوع الگوهای سلامت-اختلال در نمونه‌ی ایرانی و سوئدی با هم تفاوت معنی‌داری ندارد. تبیینی که دراین‌باره می‌توان داد این است که اگر روان‌رنجورخویی را به‌عنوان عامل آسیب‌پذیری در ایجاد مشکلات سلامت روانی در نظر بگیریم، این صفات کمتر از فرهنگ متأثر است و خاستگاه‌های زیستی و تکاملی قوی‌تری دارد؛ اما نحوه‌ی بروز نشانه‌های روان‌رنجورخویی، در رفتار بین فرهنگ‌های مختلف متفاوت است (۲۵).

یافته‌های این مطالعه نشان داد ازلحاظ متوسط وضعیت سلامت روانی و رضایت از زندگی و شاخص شکفتگی که یکی از شاخص‌های مرتبط با خودشکوفایی و بالا بودن سلامت روان است، تفاوتی بین دانشجویان ایرانی و سوئدی وجود ندارد؛ اما آنچه تأثیر فرهنگ را نشان می‌دهد، تأثیر آن روی عوامل تعیین‌کننده و پیش‌بینی‌کننده‌ی سلامت روانی است. در این راستا، مقایسه‌ی دو نمونه نشان می‌دهد در کشور سوئد فقط عاطفه‌ی مثبت، با سلامت روان رابطه دارد و ارتباطی بین عاطفه‌ی منفی و سلامت روان وجود ندارد؛ اما در دانشجویان ایرانی، سلامت روان و رضایت از زندگی با تجربه‌ی عواطف تعادلی رابطه‌ی مستقیم دارد. نتایج در جدول

[1] flourishing
[2] troubled
[3] symptomatic
[4] Languishing

[Downloaded from rph.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1397.12.3.7.0]
[DOI: 10.52547/rph.12.3.1]

۵ نمایش داده شده است.

جدول۵-مقایسه‌ی پیش‌بینی‌کننده‌های سلامت-اختلال در دو نمونه‌ی ایرانی و سوئدی

	B	SE	Beta	t	معنی‌داری
نمونه‌ی ایرانی					
عاطفه‌ی تعادلی	-۰/۶۵	۰/۰۵	-۰/۵۸	-۱۲/۲۱	۰/۰۰۱
نمونه‌ی سوئدی					
عاطفه‌ی مثبت	۱/۴۱	۰/۱۲	-۰/۵۶	۱۱/۸۶	۰/۰۰۱

این یافته‌ها تأییدکننده‌ی یک اصل از موضوع‌های قدیمی نظریه‌پردازان روان‌شناسی بین‌فرهنگی است. براساس این اصل، فرهنگ بر مطلوب بودن هیجان‌های مثبت و منفی اثرگذار است و رابطه‌ی هیجان‌های مثبت و منفی و سلامت روان، رابطه‌ای جهان‌شمول و عام نیست؛ بلکه عوامل فرهنگی در این پدیده، اثرگذار است. در تبیین نقش متفاوت عواطف مثبت و منفی در سلامت روانی بین فرهنگ‌های فردگرا و جمع‌گرا می‌توان گفت باورهایی که افراد درباره‌ی نقش و تأثیر هیجان‌ها دارند، بر رفتارشان اثرگذار است. در فرهنگ‌های جمع‌گرا بر تعادل بین عواطف مثبت و منفی تأکید می‌شود و این تأکید را می‌توان از طریق بررسی نمادهای شرقی که بر یکپارچگی و وحدت درون و دعوت به اعتدال در فرهنگ اسلامی وجود دارد، بهتر فهمید. در فرهنگ‌های غربی، بیشتر، ایدئال پیروزی و پیشرفت در دنیای واقعی بیرونی، مورد تأکید است و تأکید بر تعالی‌گرایی درونی به‌اندازه‌ی فرهنگ‌های آسیایی وجود ندارد و به نظر می‌رسد تعالی اجتماعی در آن فرهنگ‌ها از ارزش بالاتری برخوردار است. مطالعات بین‌فرهنگی در این زمینه نشان داده است به‌رغم اینکه بین شرکت‌کنندگان آمریکایی، داشتن دیدگاه‌های متضاد درباره‌ی خویشتن با احساسات افسردگی و اضطراب رابطه دارد، اما در ژاپنی‌ها ارتباطی بین داشتن دیدگاه‌های متضاد و افسردگی و اضطراب وجود ندارد (۲). بر همین سیاق، داشتن هیجان‌های متضاد بین ژاپنی‌ها در مقایسه با آمریکایی‌ها با بهتر بودن شاخص‌های سلامتی ارتباط دارد (۴). به نظر می‌رسد مردمان آسیای شرقی دیدگاه‌هایی درباره‌ی خود دارند که نسبت به مردمان آمریکای شمالی متضادتر است و مردمان آسیای شرقی، توانایی تحمل تضادهای‌های برجسته، حتی درون خودشان را دارند (۴). این یافته‌ها می‌تواند تبیین کند که چرا عواطف تعادلی در نمونه‌ی ایرانی نقش معناداری در پیش‌بینی سلامتی و شکفتگی روان‌شناختی دارد، ولی در نمونه‌ی اروپایی این رابطه برقرار نیست.

مطالعه‌ی ۴: تأثیر فرهنگ بر تجربه‌ی زنگ‌انگاری اختلال‌های روانی

مقدمه

یکی دیگر از حوزه هایی که در آن فرهنگ می‌تواند با سلامت روانی مرتبط باشد، نگرش افراد نسبت به اختلال‌های روانی است. یکی از شاخص‌های مرتبط با عود اختلالات روانی، شاخصی به نام هیجان ابرازشده است. هیجان ابرازشده عبارت است از دیدگاه انتقادگرایانه‌ی خانواده نسبت به نشانه‌های اختلال روانی و ابراز هیجان‌های منفی درباره‌ی خود، به‌دلیل وضعیت ناخوشایند عضو بیمار خانواده (۲۶). مهم‌ترین عاملی که در سطح اجتماعی در هیجان ابرازشده نقش دارد، نگرش‌های اجتماعی منفی نسبت به این گروه از افراد است.

[Downloaded from rph.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1397.12.3.7.0]
[DOI: 10.52547/rph.12.3.1]

این دسته از افراد اغلب به‌عنوان اقلیتی نابرخوردار از احترام و اهمیت انگاشته می‌شوند. به این پدیده در سطح اجتماعی، ننگ‌انگاری[1] اختلال های روانی گفته می‌شود. یافته های مختلف قبلی در این زمینه نشان داده است بین فرهنگ‌ها ازلحاظ این عامل تفاوت وجود دارد؛ به‌نحوی‌که در فرهنگ‌های جمع‌گرا به‌دلیل اهمیت در اولویت بودن آبرو و شرافت خانوادگی و لزوم همرنگ بودن با دیگران برای بهره‌مندی از منابع اجتماعی، میزان ننگ‌انگاری اختلال‌های روانی از فرهنگ‌های فردگرا بیشتر است و این عامل یکی از علل مراجعه‌ی کمتر افرادِ دارای اختلال های روانی، برای دریافت کمک های روان‌شناختی در این جوامع است (۲۷). در مطالعه‌ای در ایران نیز میزان نرخ هیجان ابرازشده در خانواده‌های بیماران دارای اختلال‌های روانی ۶۰در صد برآورد شده است (۲۸). شاید یکی از عواملی که با ننگ‌شماری رابطه دارد، تجربه‌ی شرم است. شرم، یکی از هیجان‌های ثانویه و محصول ارزیابی و مقایسه‌ی تجربیات زندگی، با تصور از خود است.

روش

از یک طرح همبستگی برای انجام این مطالعه استفاده شد. سه ابزار برای اندازه‌گیری متغیرهای پیش‌بینی‌کننده و ملاک استفاده شد. از پرسش‌نامه‌ی نگرش‌های شرم مرتبط با اختلال‌های روانی (۲۹) و پرسش‌نامه‌ی خانواده (۳۰) برای ارزیابی نگرش شرم نسبت به اختلال‌های روانی و شاخص هیجان ابراز شده در خانواده استفاده شد. در این مطالعه ۸۹ نفر از اعضای خانواده‌ی افراد دارای اختلالات روانی اسکیزوفرنی و دوقطبی شرکت داشتند.

پرسش‌ها و فرضیه‌ها

فرضیه‌ی این پژوهش این بود که نگرش‌های شرم، میزان هیجان ابراز شده را پیش‌بینی می‌کنند. همین‌طور این پرسش مورد بررسی قرار گرفت که نگرش خانواده‌های بیماران با اختلال روانی در باره‌ی نگاه جامعه به این نوع اختلالات چیست؟

یافته‌ها

یافته‌های مطالعه نشان داد ۵۰درصد از اعضای خانواده بیماران با اختلالات دوقطبی و اسکیزوفرنی، نگرش‌های جامعه را نسبت به اختلال‌های روانی، منفی و تحقیرآمیز می‌دانند (۳۰). یکی از پیامدهای بالابودن نگرش ننگ‌انگاری اختلال‌های روانی، بی‌تأثیر شدن آموزش‌های روانی کاهش هیجان ابرازشده در خانواده‌های بیماران روانی است. در همین زمینه، مطالعه‌ای که با هدف بررسی اثربخشی برنامه‌ی آموزش روانی خانواده در کاهش هیجان ابرازشده در خانواده‌های دارای عضوی با تشخیص اختلال اسکیزوفرنی در شهر تهران انجام شده بود نشان داده است این روش به‌تنهایی اثر زیادی بر کاهش هیجان ابراز شده خانواده نسبت به عضو بیمار ندارد (۳۱). این شکست در مداخله‌ی آموزش روانی خانواده می‌تواند به خاطر پررنگ بودن انگاره‌های اجتماعی منفی درباره‌ی اختلال‌های روانی باشد.

جدول ۶-خلاصه‌ی نتایج تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام برای آزمون ارتباط نگرش‌های شرم مرتبط با اختلال‌های روانی و هیجان ابرازشده

متغیرها	R	R^2	B	B	SEB	T	sig
انعکاس شرم	۰/۴۶	۰/۲۲	۰/۸۹	۰/۴۶	۰/۱۸	۴/۸۳	۰/۰۰۱
شرم درونی	۰/۵۱	۰/۲۷	۰/۵۳	۰/۲۵	۰/۲۲	۲/۳۶	۰/۰۰۱

[1] stigma

[Downloaded from rph.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1397.12.3.7.0]
[DOI: 10.52547/rph.12.3.1]

در مطالعه‌ی حاضر نتایج آزمون تجزیه‌وتحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌ی شاخص هیجان ابراز شده، تصور اعضای خانواده از تأثیر بیماری عضو خانواده بر آبرو و عزت خانوادگی است که در متون تخصصی با عنوان شرم بازتاب‌یافته[1] از آن یاد می‌شود. در مطالعه‌ی خارج از ایران، در پیش‌بینی هیجان ابرازشده، نقش شرم درونی بیشتر از انعکاس شرم بر خانواده بود (۳۲). بر همین اساس به نظر می‌رسد آنچه تجربه‌ی خاص شرم نسبت به اختلال‌های روانی را در جامعه‌ی ایران برجسته می‌کند، ترس و اضطرابی است که افراد تصور می‌کنند با وجود فردی با اختلال روانی برای خانواده‌شان به وجود می‌آید؛ به‌عبارت‌دیگر، شرم آن‌ها بیشتر به خاطر درخطرافتادن آبروی خانوادگی‌شان به دلیل داشتن یک عضو بیمار بود. این یافته همسو با ایده‌ی کلی مطالعات، یکی از منابع شناخت فرهنگ جوامع بررسی ادبیات داستانی است. همسو با یافته‌های این پژوهش در بسیاری از داستان‌های ایرانی نیز یکی از انگیزه‌های اساسی در رفتارهای قهرمانان این داستان‌ها حفظ آبرو و نام نیک خانواده یا اجداد است (۳۳). این نوع یافته‌ها نشان می‌دهد ما برای غلبه بر مشکلاتی مانند ننگ‌انگاری اجتماعی باید به تجربه‌ی هیجان‌هایی مثل شرم در بافت فرهنگی جامعه ایرانی توجه داشته باشیم و برنامه‌های مداخلاتی برای خانواده‌های این گروه از افراد باید برای افرادی که تجربه‌ی زیستن در این فرهنگ را دارند، تعدیل شود.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این مقاله ارائه‌ی چارچوبی برای مطالعه‌ی شخصیت و فرهنگ بود. در این راستا سه سطح از شخصیت از هم متمایز شد و به شیوه‌های احتمالی ارتباط این سطوح از شخصیت با فرهنگ پرداخته شد. براساس این چارچوب، نتایج مطالعه‌های بین‌فرهنگی‌ای که در دو کشور ایران و سوئد انجام شده بودند، ارائه شد. آنچه می‌توان از کلیت این مطالعه‌ها نتیجه‌گیری کرد این است که فرهنگ ایرانی به شیوه‌های مختلفی در تعریف صفات شخصیت اثرگذار است و انگیزه‌ها و شیوه‌های سازگاری ایرانیان با استرس‌ها و شیوه‌های ترجیحی و غالب مقابله با استرس ملهم و منشعب از فرهنگ است. اثرگذاری فرهنگ ایرانی روی شخصیت ایرانیان دارای جنبه‌هایی خنثی، منفی و مثبت است. جنبه‌ی خنثی آن مربوط به متفاوت بودن تعریف برخی از صفات شخصیتی نزد ایرانیان است؛ برای مثال فرد وجدان‌دار در فرهنگ ایرانی بیشتر فردی در نظر گرفته می‌شود که با دیگران مهربان است و زیاد با امور مرتبط با قانون سروکار ندارد. این یافته در مطالعات دیگری که به‌صورت تجربی نظام شخصیت ایرانیان را بررسی کرده‌اند نیز مشاهده می‌شود؛ برای مثال مطالعات تجربی شخصیت در ایران، مهم‌ترین صفات و خصایل نیکوی ایرانیان را از جنس صفای باطن، لوطی‌گری و جوانمردی برشمرده است (۱۳) که در هیچ‌کدام از این صفات، اشاره‌ای دور و تلویحی به قانون‌های ساخته‌شده‌ی اجتماعی وجود ندارد؛ این در حالی است که در فرهنگ‌های غربی بیشتر صفات والا و همین‌طور عمل بیشتر آدم‌های مصلح اجتماعی طوری بوده است که به تدوین یک قانون اساسی اجتماعی منجر شده است؛ اما در فرهنگ ایرانی ازاین‌دست قهرمانان بسیار کم است و شاید به همین خاطر است که در طبقه‌بندی صفات، ایرانیان صفت وجدان‌گرایی را با صفت توافق‌جویی یا سازش‌جویی، یعنی آسان‌گیری با دیگران، دل‌رحم بودن، غم دیگران خوردن، همدل بودن، بیشتر همخوان می‌دانند. فرهنگ ایرانیان روی مقابله با عوامل تنش‌زا اثرگذار است. بررسی طرح‌واره‌های فرهنگی مقابله با

[1] reflected shame

[Downloaded from rph.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1397.12.3.7.0]
[DOI: 10.52547/rph.12.3.1]

استرس در نمونه‌ی ایرانی، نشان از کمرنگ بودن میزان استفاده از طرح‌واره‌های مقابله‌ی فعالانه دارد. با اینکه برخی از انواع استرس‌ها مانند استرس تحصیلی بین گروه‌هایی مثل دانشجویان کمتر از دانشجویان سوئدی است، اما فرایندهای شناختی مقابله با استرس در فرهنگ ایرانی بیشتر محافظه‌جویانه، منفعلانه و همراه با کم برآورد کردن توانایی و قدرت شخصی خود در غلبه بر استرس‌هاست. سابقه و تاریخ زندگی ایرانیان شاید تبیین‌کننده و توجیه‌گر این وضعیت باشد. تقدیرگرایی و سپردن امور به عوامل خارج از کنترل باعث می‌شود در فرهنگ‌های جمع‌گرا، کمتر از روش‌های فعالانه‌ی مقابله با استرس استفاده شود؛ حال‌آنکه ایدئال‌های تعریف شده در فرهنگ‌های فردگرا بر اهمیت رشد و پیشرفت شخصی تأکید دارد؛ ولی در فرهنگ‌های جمع‌گرا بر کشتن نفس و پذیرفتن امور و نه تغییردادن امور بیشتر تأکید شده است. این ویژگی‌های فرهنگی از سویی می‌تواند عامل مثبتی هم به حساب آید؛ چنان‌که در یافته‌های بین‌فرهنگی مشاهده شد استرس تحصیلی دانشجویان سوئدی خیلی بیشتر از دانشجویان ایرانی است. شاید همین ویژگی‌های فرهنگی که فرد را مجبور و مقهور نیروهای بیرونی خارج از کنترل به حساب می‌آورد، پذیرش امور غیرقابل‌کنترل را برای ایرانیان راحت‌تر کرده است. اگر چه افراد در این کشورها به پیشرفت‌های اجتماعی کشورهای توسعه‌یافته دست نمی‌یابند، اما خود را با پذیرش و تسلیم سرنوشت شدن آرام می‌کنند. مصداق عینی آن، اشعار خیام است؛ مانند:

چون عهده نمی‌شود کسی فردا را/ حالی خوش دار این دل سودا را/ می نوش به ماهتاب ای ماه که ماه/ بسیار بتابد و نیابد ما را.

البته در نظام‌های متأخر روان‌درمانی از ایده‌ها بسیار استقبال شده است و ایده‌ی پذیرش هیجان‌های منفی، جانشین ایده‌ی تغییر و غلبه‌ی مستقیم این هیجان‌ها شده است؛ برای مثال در برنامه‌های درمانی موسوم به درمان‌های مبتنی‌بر ذهن‌آگاهی و حضور ذهن، از اندیشه‌های پذیرش‌مدارِ مولانا و خیام، برای آموزش این مفاهیم استفاده شده است (۳۴). بااین‌حال توجه به این نکته دارای اهمیت است که انتخاب سبک مقابله‌ی فعال یا منفعلانه به‌شدت متأثر از دشواری‌های محیط و بوم اجتماعی افراد است و منفعل بودن یا پذیرش امور بسته به شرایط محیط و بوم اجتماعی تفسیرپذیر است؛ ازاین‌رو ناتوانی در استفاده از سبک‌های مقابله‌ی فعالانه می‌تواند نشانگر دشواری‌های مقابله‌ی فعالانه با استرس در این محیط و بوم اجتماعی هم به شمار آید.

یکی از محدودیت‌های یافته‌های ارائه شده در این مقاله این بود که بیشتر مطالعات در گروه دانشجویان انجام شد و این مسئله در تعمیم‌پذیری یافته‌ها اثرگذار است؛ ازاین‌رو، در این حوزه به پژوهش‌هایی است که اعضای نمونه شان معرف کل جامعه باشند، نیاز است. همین‌طور با اینکه یک سری تفاوت‌های فرهنگی در این مطالعه شناسایی شد و آن‌ها را به جمع‌گرایی در ایرانیان نسبت دادیم، اما به نظر می‌رسد جامعه‌ی ایرانی در چندین دهه‌ی اخیر دچار تغییرات فرهنگی زیادی شده است و احتمالاً این تغییرات روی نسل‌های مختلف و گروه‌های سنی اثرات متفاوتی داشته است و درنتیجه حکم دادن و قضاوت کردن درباره‌ی یافته‌های مطالعه براساس ابعادی مانند فردگرایی و جمع‌گرایی نمی‌تواند تبیین‌های کاملی باشد. در پژوهش‌های آتی باید تأثیرات تغییرات فرهنگی را بر شکل‌گیری هویت و ویژگی‌های شخصیتی نسل جدید با طرح‌های طولی مورد بررسی قرار داد. از این طریق، تبیین‌ها و برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی بهتری می‌توان برای پیشگیری از مشکلات سلامت روانی یا مسائل و آسیب‌های اجتماعی چاره‌اندیشی کرد. برای مطالعه‌ی بهتر رابطه‌ی شخصیت و فرهنگ به هر دو رویکرد امیک و اتیک در کنار هم نیاز است و در پژوهش‌های آینده باید برای شناسایی تأثیر فرهنگ بر لایه‌های بنیادی و هسته‌ای شخصیت، از رویکردهای امیک و روش پژوهش

[Downloaded from rph.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1397.12.3.7.0]
[DOI: 10.52547/rph.12.3.1]

کیفی بیشتر استفاده شود؛ علاوه‌بر این، رویکرد های بنیادی‌تری مانند رویکرد اجتماعی فرهنگی ویگوتسکی (۳۵) نیز برای مطالعه‌ی فرهنگ وجود دارد که می‌تواند چارچوب و نظریه‌ی محوری برای فهم و تبیین داده‌های فرهنگی باشد و در مطالعات آینده می‌توان با چارچوب فرهنگی‌اجتماعی ویگوتسکی، اثرات فرهنگ را روی تحول و پدیدایی شخصیت مورد بررسی قرار داد.

References

1. Batmor TB. Sociology. (Translated by Hassan Mansour and Hossain Golijani). Tehran: Jibi publication, 1978.
2. Triandis HC. Culture and social behavior. 1994.
3. McAdams DP, Pals JL. A new big five: Fundamental principles for an integrative science of personality. Am Psychol. 2006, 61(3):204-215.
4. Markus HR, Kitayama S. The cultural psychology of personality. J Cross Cult Psychol. 1998; 29(1):63-87.
5. Robins R, Fraley RC, Kruegear RF. Handbook of research methods in personality psychology. New York: Guilford Press. 2006.
6. Diener E, Suh EM. Culture and subjective well-being. MIT press; 2003.
7. McAdams, DP. The psychology of life stories. Rev Gen Psychol,۲۰۰۱ , 5(2), 100-123.
8. Schultz D. Growth psychology: Models of the healthy personality. D. Van Nostrand; 1977
9. Giddens A. Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age. Stanford university press; 1991.
10. Pervin LA, John OP. Handbook of personality: Theory and research. Elsevier; 1999
11. Ferastkhah M. We Iranians: a historical and social contextualization of Iranian ethos. Tehran: Nashre-e- Ney. [Persian].
12. De Raad, B. The Big Five personality factors. Seattle, WA: Hogrefe & Huber, 2000.
13. Chalabi M. Empirical investigation of personality system in Iran. Tehran: Nashre ney, 2003.
14. Farahani MN, De Raad B, Farzad V, Fotoohie M. Taxonomy and structure of Persian personality-descriptive trait terms. Int J Psychol. 2016;51(2):139-49
15. Wong PT, Reker GT, Peacock EJ. A resource-congruence model of coping and the development of the coping schemas inventory. InHandbook of multicultural perspectives on stress and coping 2006, Springer, Boston.
16. Farahani MN, Khanipour H. Factor structure of coping schemas Inventory among Iranian population. Journal of research in psychological health. 2017; 10 (4) :76-92. [Persian].
17. Zajacova A, Lynch SM, Espenshade TJ. Self-efficacy, stress, and academic success in college. Research in higher education. 2005, 1;46(6):677-706.
18. Watson D, Clark LA, Tellegen A. Development and validation of brief measures of positive and negative affect: the PANAS scales. J Pers Soc Psychol. 1988, 54(6):1063-1070.
19. Shokri O, Farahani MN, Kormi-Nouri R, Moradi AR, Cognitive evaluation process and academic stress: moderating effect of gender and culture. Journal of cognitive psychology, 2014, 2 (3), 59-68. [Persian].
20. Kormi-Nouri R, Farahani MN, & Trost K. The role of positive and negative affect on well-being amongst Swedish and Iranian

[Downloaded from rph.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1397.12.3.7.0]
[DOI: 10.52547/rph.12.3.1]

university students. J Posit Psychol, 2013, 8(5), 435-443.

21. Haghighatgou H, Peterson C. Coping and depressive symptoms among Iranian students. J. Soc. Psychol. 1995, 1;135(2):175-80

22. Keyes CL. Promoting and protecting mental health as flourishing: A complementary strategy for improving national mental health. Am Psychol. 2007 ; 62(2):95

23. Diener E, Wirtz D, Tov W, Kim-Prieto C, Choi DW, Oishi S, Biswas-Diener R. New well-being measures: Short scales to assess flourishing and positive and negative feelings. Soc. Indic.Res. 2010, 1; 97(2):143-56.

24. Goldberg DP, Gater R, Sartorius N, Ustun TB, Piccinelli M, Gureje O, Rutter C. The validity of two versions of the GHQ in the WHO study of mental illness in general health care. Psychol. Med. 1997;27 (1):191-7.

25. McAdams DP, Olson BD. Personality development: Continuity and change over the life course. Annu Rev Psychol. 2010, 10;61:517-42.

26. Barrowclough C, Hooley JM. Attributions and expressed emotion: A review. Clin. Psychol. Rev. 2003, 1;23(6):849-80.

27. Gilbert P, Gilbert J, Sanghera J. A focus group exploration of the impact of izzat, shame, subordination and entrapment on mental health and service use in South Asian women living in Derby. Ment. Health Religion Cult. 2004, 1;7(2):109-30.

28. Mottaghipour Y, Pourmand D, Maleki H, Davidian L. Expressed emotion and the course of schizophrenia in Iran. Soc Psychiatry Psychiatr Epidemiol. 2001, 1; 36(4):195-9.

29. Gilbert P, Bhundia R, Mitra R, McEwan K, Irons C, Sanghera J. Cultural differences in shame-focused attitudes towards mental health problems in Asian and non-Asian student women. Ment. Health Religion Cult. 2007, 1;10(2):127-41.

30. Khanipour H, Golzari M, Shams J, Zare H, Karamlou S. Relationship between shame attitude towards mental disorders and expressed emotion in family members of people with bipolar and schizophrenia. Journal of Family Research. 2013 , 1;9(2):241-54. [Persian]

31. Wiedemann G, Rayki O, Feinstein E, Hahlweg K. The Family Questionnaire: development and validation of a new self-report scale for assessing expressed emotion. Psychiatry Res. 2002, 15;109(3):265-79.

32. Karamlou S, Mottaghipour Y, Mazaheri MA. Expressed emotion, family environment, family intervention and the psychiatric relapse of patients with severe mental disorders in Iran. International Journal of Culture and Mental Health. 2010, 1; 3(2):137-47.

33. Kazazi MJ. Some essays about Ferdowsi Shahnameh. Tehran: Markaz Publication: 1991. [Persian].

34. Mohammadkhani P, Khanipour H. Mindfulness based psychotherapies. Tehran: Social welfare and Rehabilitation University. 2013. [Persian].

35. Ghasemzadeh H. Metaphore and cognition. Tehran: Arjman Publication. [Persian].

[Downloaded from rph.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080166.1397.12.3.7.0]
[DOI: 10.52547/rph.12.3.1]